

■ **روستا** را روستاییان می‌سازند و در مسیر ساختن و آباد کردن روستا ابتدا ظرفیت‌ها و دارایی‌های گوناگون خود را احصا می‌کنند و در جهت استفاده از تمام ظرفیت‌های درونی (روستا و روستاییان) و بیرونی (تمام مجموعه‌های حقیقی و حقوقی اعم از دستگاه‌های دولتی، غیردولتی و حاکمیتی) برنامه‌ریزی می‌کنند و در راستای برنامه‌های خود پیش می‌روند. به امید روزی که تمام روستاهای کشور ما شبیه به روستای سراج باشند

علیرضا رضابور: می‌دانید «سراج» چیست؟ اگر لغتنامه دهخدا را باز کنید «سراج» را از آزادی و رهایی معنا کرده است اما برای من نام مکانی است که مردمانش از بسیاری از کلیشه‌ها رها و آزاد شده‌اند؛ مردمانی مخلص، رها و آزاد که به دنبال آبادانی سرزمین‌شان هستند؛ مردمان سراج.

استان هرمزگان را بیشتر به کیش، قشم و بندرعباس می‌شناسند اما آن چیزی که مرا به این استان کشاند نه آلومینیوم المهدی بود و نه بندر عباس و قشم. آوازه روستایی کوچک در بخش احمدی شهرستان حاجی‌آباد به گوشم پیچید و مجابم کرد تا بگویم و به آنجا بروم. به دعوت یکی از دوستانم، عبدالله به روستای «سراج» رفتم؛ از مدافعان سرسخت روستا و روستایی اصیل با خود گفتم نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهم، بلکه فرصتی می‌شود برای فرار از دود و دم پایتخت.

خودم را به روستا رساندم. عبدالله آمد سراغم. وسایلم را گوشه‌ای از خانه‌اش گذاشتم و با هم رفتیم تا اطراف را نشانم دهد؛ نخل‌های بزرگ و آب روان. آن هم چه خرماهایی، پیارم اصل!

حین قدم زدن در نخلستان‌های اطراف روستا نحوه آبیاری نخل‌ها متعجبم کرد. توقع داشتم پیرومردی با دسته بیل از این طرف به آن طرف برود و نخلستان را آبیاری کند اما با لوله‌های سیاهی مواجه شدم که آب به صورت قطره‌ای، نخل‌ها را سیراب می‌کند با کمترین هدررفت؛ زیر سایه نخل‌های بلند نشستیم. از آن بالا پیارم‌های صادراتی چشمک می‌زدند. عبدالله برگشت گفت: برای ناهار ماهی تازه قزل‌آلا می‌خوری؟ گفتم: وسط این نخلستان از کجا ماهی می‌آوری؟ نگاه عاقل‌اندر سفیدی کرد و گفت: بیا دنبالم. حدود یک‌ربع پیاده از میان نخلستان‌ها گذشتیم و چشمانم داشت از حلقه بیرون می‌زد؛ حوضچه ماهی در وسط نخلستان.

جوانی آفتاب سسوخسته و لاغر جلو آمد. سلام و احوال‌پرسی گرمی کرد. عبدالله آن جوان را معرفی کرد؛ رضا از جوان‌های روستای سراج که درس خوانده و برگشته بود تا روستایش را دوباره آباد کند. نخل‌های اطراف هم برای پدرش بود. می‌گفت برای آنکه آب هدر نرود حوضچه ماهی ساخته‌اند و قزل‌آلا پرورش می‌دهند. شروع کرد به توضیح دادن درباره کارش و اینکه چند حوضچه کوچک دارند و ماهی‌های کوچک و بزرگ را از یک‌دیگر جدا و بر اساس سن‌شان دسته‌بندی می‌کنند. از بالای حوضه‌ها گذشتیم. برادر کوچک‌تر رضا داشت به ماهی‌ها غذا می‌داد. از دور سلام کردیم. رضا رفت و با یک حرکت تور ماهیگیری‌اش ۳ قزل‌آلا را گیر انداخت. نشستیم و شروع کردیم به کباب کردن ماهی‌ها. حین خوردن قزل‌آلای تازه عبدالله برایم تعریف کرد که تا چند سال پیش جوانی در روستا نمی‌ماند چون شغلی نبود. کشاورزی نبود و بیشتر نخل‌ها هم خشک شده بودند چون آب نبود. سراج روستای بزرگی نیست. جمعیت روستا از ۱۰ سال گذشته تا الان آن رفته است. قبل‌تر سه حدود ۵۰۰ نفر جمعیت داشت و حالا تقریباً به یک‌سوم رسیده و حدود ۱۵۰ نفر سکنه دارد. همه آنها از وعده‌های مسؤولان هم ناامید شده بودند. تا اینکه چندتا از بچه‌های روستا دور هم نشستند و تصمیم گرفتند خودشان برای سراج کاری کنند. کاظم مسؤلیت کار را پذیرفت. خانه‌اش بندر عباس بود اما هنوز دل در گرو روستا داشت. کاظم در مدت کوتاهی اینترنت را به این روستا آورد و جاده را هم نوسازی کرد

اما هنوز مشکل اصلی باقی بود. در همین حین، رضا خرمای پیارم تازه برابم آورد. قبول نکردم. مثنی برداشتم و در جیب گذاشتم که هنگام نوشیدن چای زغالی خوردم.

عبدالله ادامه داد و گفت: مشکل اصلی این بود که مردم روستا عادت کرده بودند همیشه از دیگران چیزی را بخواهند. انگار روستا را برای خودشان نمی‌دانستند. منتظر بودند تا کسی کاری برای‌شان انجام دهد. نتیاً راه حل مشکل این بود که مردم خودشان در کارهای روستا مشارکت کنند، خودشان برنامه بریزند، خودشان کار کنند و خودشان هم روان‌افتتاحیه را قبضه کنند. فهمیدیم یک یک یا دوفره فایده ندارد. کنار هم گروهی تشکیل دادیم. چند نفر از جوانان روستا را قانع کردیم که رفتن‌شان را کمی به تعویق بیندازند و خودمان آستین‌های‌مان را بالا زدیم. اسم گروه‌مان؛ گروه جهادی غدیر گذاشته شد. اولین کار این بود که آب باید به روستا بازگردد. از تراق مردم روستای سراج بسته به آب بود. آب روستا با آبراه سیمانی از رودخانه به روستا می‌آمد اما آبراه به‌خاطر بارندگی و سیل آسیب‌دیده بود و دیگر آب به نخلستان‌ها نمی‌رسید. در همین حال رضا گفت: پدرم و دیگر اهالی بارها به بخش و شهرستان رفته بودند تا از مسؤولان بخواهند که آبراه لایروبی شود اما هر بار با وعده‌های تازه‌ای برمی‌گشتند.

بلند شدیم و رفتیم اطراف یک کانال سیمانی که آب زلالی در آن روان بود. عبدالله ادامه داد: اولین اقدام ما با بچه‌های گروه جهادی‌بل کردن و لایروبی همین کانال سیمانی بود. هزینه‌های مصالح را با کمک مردم روستا جمع کردیم و با یاعی گفتم و کار را شروع کردیم. کانال آب تقریباً ۳ کیلومتر طول دارد. از دیگر گروه‌های جهادی هم کمک گرفتیم. با نیازسنجی دقیق و کمترین هزینه و کوتاه‌ترین زمان توانستیم آبراه را لایروبی و بهسازی کنیم. آب دوباره به «سراج» برگشت و روستای ما جان تازه‌ای گرفت اما هنوز مشکل باقی بود. هر سال حدود ۴ تا ۵ متر تب به آن در این رودخانه فصولی جاری می‌شد و ما باید هر بار که آب به رودخانه می‌آمد کانال را دوباره تعمیر می‌کردیم. با پیگیری‌های کاظم جعفری و آوردن مسؤولان به

روستا و نشان دادن لایروبی کانال سیمانی به دست خودمان، قانع‌شان کردیم تا به ما کمک کنند که پمپ و سیفون تهیه کنیم و برای همیشه مشکل انتقال آب به روستا را حل کنیم. مسؤول جهاد کشاورزی استان هرمزگان به سراج آمد و پس از آن پول لازم برای خرید پمپ و سیفون جور شد و الان هم که می‌بینی آب زلال رودخانه در بین نخل‌های‌مان جاری است. به همه اهالی روستا ثابت شد که اگر قرار است کاری انجام شود از خود ما آغاز می‌شود. این ما هستیم که روستای خودمان را آباد می‌کنیم. گروه جهادی ما کم‌کم اعضایش زیاد شد و شروع به عضوگیری کردیم. فراخوان دادیم به همه کسانی که از روستا مهاجرت کرده بودند. جالب بود بیش از ۲۴ تحصیل‌کرده روستا که تا آن زمان نمی‌شناختیم با این فراخوان شناسایی شدند. بعضی از آنها حتی از مسؤولان استان هم بودند و وقتی دیدند سراج دوباره زنده شده اعلام آمادگی کردند و به ما پیوستند.

■ **مهد خرمای پیارم**

عبدالله در ادامه گفت: خرمایی که الان می‌خوری خرمای درجه یک پیارم است. شهرستان حاجی‌آباد قبل‌ترها مهد خرمای پیارم در دنیا بود که به‌خاطر خشکسالی و مدیریت نکردن درست بسیاری از نخل‌های آن خشک شد. پس از آوردن آب به روستا باید کار بزرگ‌تری می‌کردیم. نخل‌ها باید دوباره زنده می‌شدند. باید کاری می‌کردیم اهالی روستا بر سر آب با هم دعا نکنند. باید کاری می‌کردیم که کمترین آب مصرف شود و تناژ خرمایی که از هر هکتار باید برداشت می‌شد افزایش یابد. با بچه‌های گروه جهادی تمام نخلستان را بررسی کردیم و ۶۰ هکتار از ۱۵۰ هکتار را انتخاب کردیم تا نخلستان‌ها را به شیوه‌ای نو احیا کنیم. بیکار نشستیم؛ رفتیم، پرسیدیم، گشتیم و تجربیات دیگر استان‌ها و جاها را برای احیای نخل‌ها و افزایش بهره‌وری بررسی کردیم. یک نظام بهره‌برداری دانش‌بنیان برای بهره‌وری نخلستان‌ها تدوین کردیم. حالا باید دیگر اهالی و بزرگان روستا را قانع می‌کردیم تا به ما اعتماد کنند و نخل‌های خود را جمع کنند. ۹ ماه طول کشید تا توانستیم موافقت اهالی را جلب کنیم.

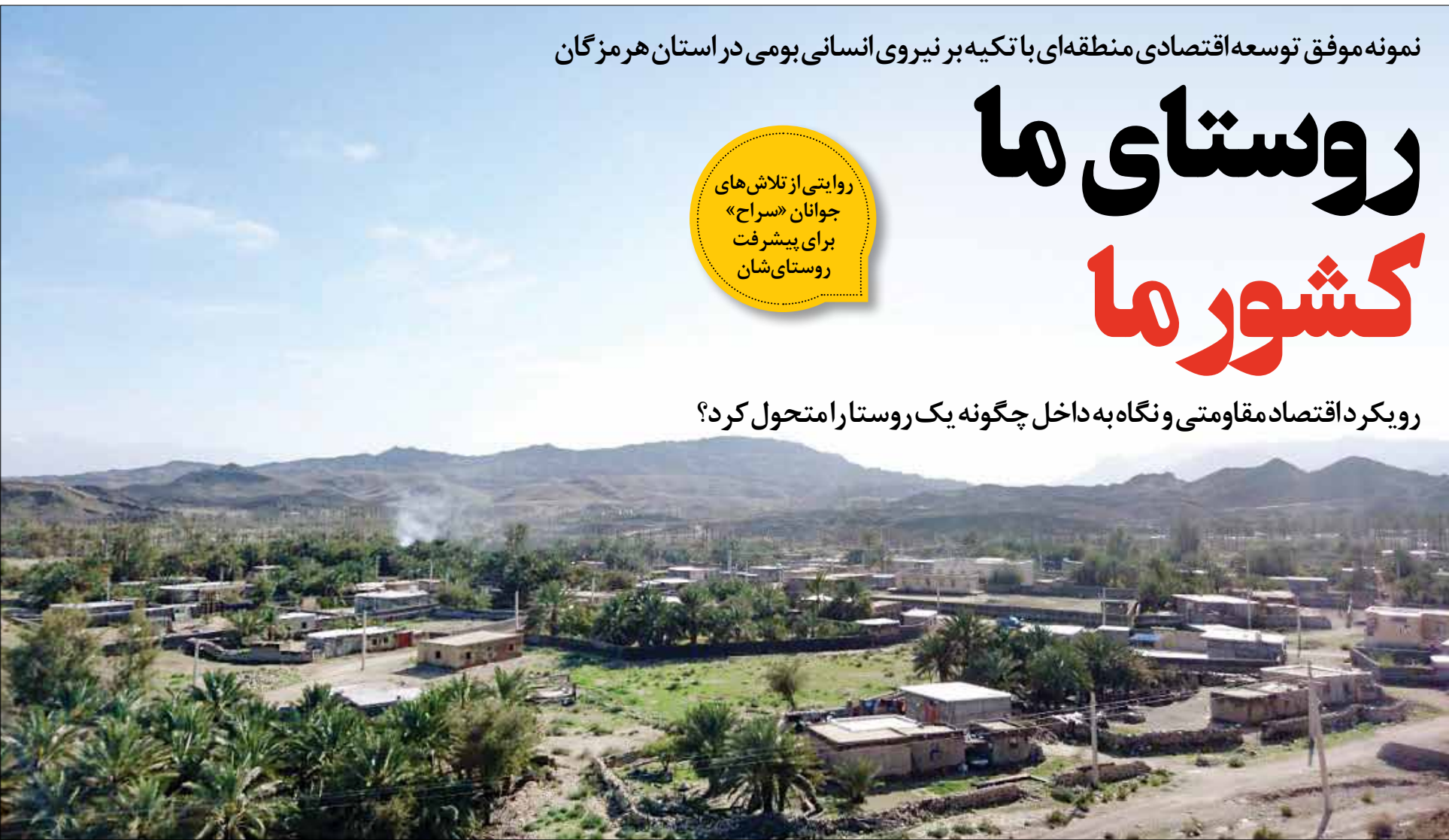
قدم بعدی این بود که منابع جذب کنیم تا کار را شروع کنیم. آبیاری قطره‌ای، حوضچه‌های پرورش ماهی و... برای احداث نیاز به پول داشتند که در توان ما نبود. در این چند ماه کلی چانه‌زنی کردیم و با پیگیری بچه‌های روستا در مرکز استان و با موافقت جهاد کشاورزی استان هرمزگان حدود ۳ میلیارد تومان از صندوق توسعه ملی به روستا ما دادند و ما کار را با قوت شروع کردیم. اولین کار این بود که نخل‌های خشک‌شده را ریشه‌کن کنیم. بعد باید بسیاری از زمین‌ها مسطح می‌شد تا دوباره بتوانیم نخل‌های پیارم را بکاریم. عبدالله از من پرسید می‌دانی چرا خرمای پیارم انقدر شیرین و خوشمزه است؟ سرم را تکان دادم و گفتم: نه! مگر چه فرقی با بقیه خرماها دارد؟ جواب داد: گاهی باید تا ۱۰ سال بعد از کاشت فسیل پیارم برای به ثمر نشستن نخل پیارم منتظر ماند. برای همین است که صاحبش را پیر می‌کند و البته دلیلی هم هست برای کیفیت عالی این خرما. همین‌طور که داشتیم از میان نخل‌ها

نمونه موفق توسعه اقتصادی منطقه‌ای با تکیه بر نیروی انسانی بومی در استان هرمزگان

روستای ما کشور ما

رویکرد اقتصاد مقاومتی و نگاه به داخل چگونه یک روستا را متحول کرد؟

روایتی از تلاش‌های جوانان «سراج» برای پیشرفت روستای‌شان



روستای سراج احمدی

روستاییان بیکار و بدهکار سیستم بانکی است. این رویکرد در حالی است که دولت‌ها به تجربیات شکست خورده گذشته توجیهی نکرده‌اند. طرح‌های خوداشتغالی، ضربتی اشتغال، بنگاه‌های زودبازده، طرح رونق تولید و طرح‌های معاونت توسعه روستایی ریاست‌جمهوری در این راستا بوده است.

■ **اقتصاد روستا باید مرده‌می شود**

با صادقی درباره تجربه روستای سراج گفتم و برای او توضیح دادم که چگونه جوانان با دست خالی کارهای بزرگی کردند. حرف‌هایم را تایید کرد و گفت: باید اقتصاد روستا مرده‌می شود و با وجود تجربه‌های بومی در این زمینه، به نظر می‌رسد جهت پیشرفت پایدار مناطق روستایی، ساکنان این مناطق و بویژه جوانان روستایی، باید در قالب سازمان‌های اجتماعی- اقتصادی مناسب سازماندهی شده و به نقش‌آفرینی بپردازند. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که شاهد آن هستیم اجرای طرح‌های توسعه‌ای در روستاها مانند طرح هادی، بدون نقش‌آفرینی موثر روستاییان در کشور اجرا شده و در نهایت موجب نارضایتی مردمی شده بلکه پیشرفت این مناطق را نیز با چالش‌های جدی مواجه کرده است. این در حالی است که تجربیات بومی در این زمینه مانند باشگاه‌های کشاورزان جوان در کشور موجود است که مورد بی‌توجهی واقع شده است. همچنین تشکلهایی مانند «آراه» و «بنه» در روستاهای کشور موجود بوده که با سیاست‌های نفوذی نظام سلطه و غفلت مسؤولان نابود شده‌اند.

از او پرسیدم متولی روستا در کشور کدام نهاد است و باید از چه کسی مطالبه کرد؟ خندید و گفت باید بقیه ۲۳ نهاد را بگیری و ادامه داد: با توجه به اینکه بعد از انقلاب اسلامی نهاد انقلابی چهار سازندگی متولی روستاهای کشور بود، بعد از ادغام وزارت جهادسازندگی و وزارت کشاورزی، مدیریت روستایی در کشور در نهادهای مختلف پخش شد، به طوری که در حال حاضر بیش از ۲۳ نهاد با روستاها مرتبط هستند که این باعث به هم ریختگی برنامه‌ها، موازی‌کاری‌ها و همچنین اتلاف بودجه‌ها و سردرگمی روستاییان شده است.

اصلی‌ترین ثروت روستا، اهالی آن روستا هستند. اگر اهالی روستا نتوانند شوند می‌توانند روستای خودشان را آباد کنند. هر روستا الگوی منحصر‌به‌فرد پیشرفت و آبادانی خود را دارد که اهالی روستا بهترین افراد می‌باشند که می‌توانند این الگو را بسازند و در جهت مصالح و تصمیم‌گیری خودشان حرکت کنند. تا زمانی که یک برانگیختگی از درون خود روستا جهت آبادانی شکل نگیرد، روستا آباد نخواهد شد.

روستارو روستاییان می‌سازند و در مسیر ساختن و آباد کردن روستا ابتدا ظرفیت‌ها و دارایی‌های گوناگون خود را احصا می‌کنند و در جهت استفاده از تمام ظرفیت‌های درونی (روستا و روستاییان) و بیرونی (تمام مجموعه‌های حقیقی و حقوقی اعم از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و حاکمیتی) برنامه‌ریزی می‌کنند و در راستای برنامه‌های خود پیش می‌روند. به امید روزی که تمام روستاهای کشور ما شبیه به روستای سراج باشند.

باز می‌شود تا زنان روستایی گیاه‌های دارویی و صنایع دستی خود را بفروشند. مزیت دیگری که روز روستا برای اهالی دارد، این است که می‌توانند مسؤولان محلی و استانی را به روستای‌شان بیاورند تا برای برنامه‌ها و کارهایی که خودشان تشخیص داده‌اند از آنها قول همکاری بگیرند.

کاظم تعریف می‌کند که کار روستای‌شان گرفت و بقیه روستاها و دهیاری‌ها هم علاقه‌مند شدند تا برای روستای خودشان گروهی راه بیندازند و کاری کنند. باشگاه‌های دیگری در روستاهای دیگر به راه افتاد و همگی با هم کانونی ثبت کردند به نام کانون استانی روستازادگان خلیج فارس و کاظم هم الان دبیر این کانون است. در این کانون توانستند سند پیشرفت روستا در سطح شهرستان و استان را بنویسند. او الان مشاور استاندار هرمزگان در زمینه روستا هم هست. روستای سراج اکنون با پدیده مهاجرت معکوس مواجه شده و روستایی‌هایی که قبلاً مهاجرت کرده بودند اکنون در حال بازگشت به آبادی خود هستند. اهالی روستای سراج با همکاری هم صندوق کسب‌وکار کوچکی تشکیل داده‌اند تا از کسب‌وکارهای کوچک شهرشان حمایت کنند. داستان مبارزه با ملخ‌های مهاجم را هم برایم تعریف کرد که در این مقال نمی‌گنجد. خلاصه بچه‌های روستای سراج با دستان خالی کاری کردند کارستان. روستاییانی را دیدیم که سراج مانند کشوری کوچک برای آنهاست و خودشان کشورشان را آباد می‌کنند. اما آیا نمی‌شود همه روستاهای کشور شبیه به سراج باشند؟ از دست دولتی‌ها به غیر از اینکه بر سر راه این جوانان سنگ‌اندازی نکنند چه کاری بر می‌آید؟ آیا می‌شود روند این مهاجرت وحشتناک از روستا به شهر روزی معکوس شود؟

■ **روستاییان بیکار و بدهکار**

با یکی از کارشناسان توسعه روستایی، داوود صادقی در این باره صحبت کردم. او معتقد بود حاشیه‌نشین‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی یا عدم تطابق فرهنگی، از محیط‌های شهری پس زده می‌شوند و بتدریج به کانون‌های پیوسته یا جدا از هم در اطراف شهرها پناه می‌آورند. صادقی ادامه داد: بیش از ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور وجود دارند و شیب مهاجرت از روستا به شهر هم تندتر شده است. طبق آماري که معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۲ عنوان کرده است، ۶۰ درصد حاشیه‌نشین‌ها روستایی هستند و بخشی از ۴۰ درصد باقی‌هم با فاصله یک یا چند نسل روستایی محسوب می‌شوند. از او پرسیدم چطور می‌شود این مشکل را حل کرد؟ پاسخ داد اولویت اصلی در حل این آسیب اجتماعی توجه به روستاها و ایجاد اشتغال و رفاه مناسب در مناطق روستایی است و اولین قدم در توجه به روستا هم تغییر نگاه به روستاست. صادقی معتقد است نگاه دولت‌ها به روستا از اساس اشتباه است و این رویکرد در حالی در دولت‌های گذشته و دولت فعلی دنبال می‌شود که بارها از طریق مسؤولان عنوان شده است که اشتغال در روستاها صرفاً با پرداخت تسهیلات ایجاد نشده و نیاز به فعالیت‌های دیگری هست. نتیجه‌گیری این رویکرد تبدیل بیکاران روستایی به

راه می‌رفتیم و خنکای نسیم به ما می‌خورد عبدالله ادامه داد: این خنکی هوا هم حتی باعث می‌شود که درخت پیارم برای باردهی و ثمردهی به زمان بیشتری احتیاج داشته باشد. این زمان در روستاهای شهرستان حاجی‌آباد متفاوت است. مثلاً در روستاهای شمال حاجی‌آباد مثل تنگدوئیه و نیزار که هوا بسیار خنک‌تر است، زمان به ثمر نشستن فسیل پیارم نسبت به روستاهای جنوبی حاجی‌آباد از قبیل گهکم بیشتر است.

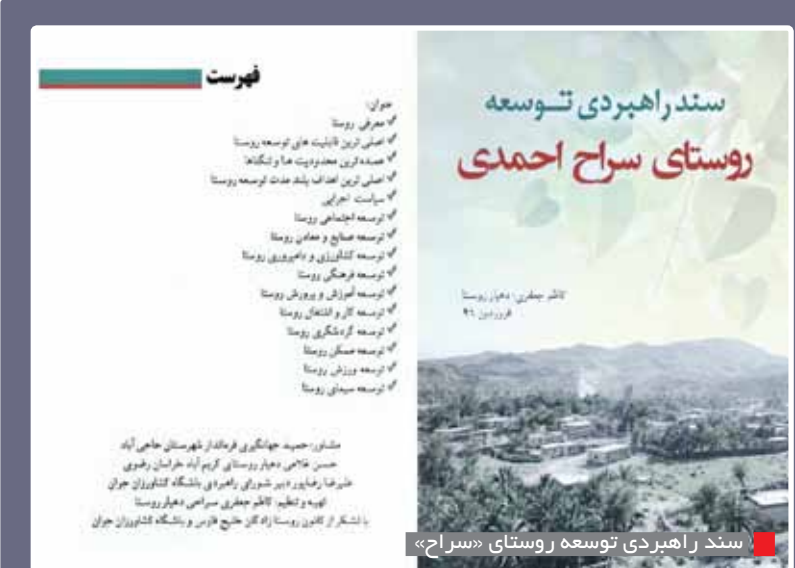
عبدالله رو به من کرد و گفت: به یاری خدا کار را تا به ثمر نشستن تمام نخل‌ها ادامه خواهیم داد. دانستنش را بالا برد و گفت: با همین دست‌ها و با کمک خاندان داریم کار را پیش می‌بریم و نتیجه‌اش را هم که داری می‌بینی. تازه این شروع کار است، چراکه روی کارهای بازاریابی و احداث سردخانه هم کار می‌کنیم تا دوباره به قطب تولید و فراوری خرمای پیارم تبدیل شویم. در دلم گفتم عجب خواسته‌های بلندی است اینها برای مردم یک روستا. با عبدالله به سمت روستا حرکت کردیم. می‌گفت گروه جهادی‌شان را رسمی‌تر کرده و آن را به باشگاه کشاورزان جوان تبدیل کرده‌اند. بالاخره توانستم مرد اول روستای سراج را ببینم؛ جوانی لاغراندام، قدبلند و با پوستی تیره مانند تمام جنوبی‌های اصیل. ما را به دهیاری روستا برد که بر پود از لوح تقدیر و عکس.

■ **روستای‌مان سند دارد**

کاظم رو به من کرد و گفت: ما نباید برای حل مسائل و مشکلات روستای‌مان منتظر کسی بمانیم و می‌توانیم مسائل و مشکلات خود را حل و پیگیری کنیم و کسی به غیر از خودمان به فکر روستای ما نخواهد بود. کتابچه‌ای از روی میز برداشت و به من داد. عنوانش این بود «سند راهبردی توسعه روستای سراج احمدی». داشتم شاخ در می‌آوردم! توضیح داد که خودشان با کمک بچه‌های روستا و با مشاوره دیگران این سند را نوشته‌اند. می‌گوید سندی که از بیرون تهیه شود و ما در تدوین آن دخیل نباشیم برای ما کارایی نخواهد داشت. راست هم می‌گوید، هر کس که سندی را تدوین کرده است خودش هم باید به دنبال عملیاتی کردن آن باشد و چه کسی بهتر از اهالی یک روستا که ظرفیت‌ها و توانایی روستای خود را می‌شناسند و می‌توانند برای پیشرفت آن تلاش کنند؟ البته در دانشگاه‌های ما هم سندهای بسیاری درباره تحول و توسعه روستایی هست که با هزینه‌های کلان نوشته شده و الان در کتابخانه خاک می‌خورند؛ بدون اینکه نظر یک روستایی را هم پرسیده باشند اما سندی که با محوریت باشگاه کشاورزان جوان و دهیاری روستای سراج تدوین شد یک سند جامع، کامل، مختصر، مفید، کاربردی و از همه مهم‌تر دارای ضمانت اجرایی است.

تمام اتفاقاتی که در روستای سراج رقم خورده است در راستای سند پیشرفت روستایی‌شان است. عکس کاظم در کنار وزیر کشور را هم دیدم. وزیر کشور سند راهبردی توسعه روستای سراج احمدی را در سال ۹۷ رونمایی کرد.

اهالی روستا روزی را به عنوان روز روستای سراج انتخاب کرده‌اند. در این روز، همه اهالی دور هم جمع می‌شوند، حتی آنهایی که مهاجرت کرده‌اند خودشان را آن روز به روستا می‌رسانند و درباره پیشرفت و برنامه روستا با هم مشورت می‌کنند. نوای موسیقی سنتی و بازی‌های محلی هم در آن روز از برنامه‌های ثابت‌شان است. یک‌سری غرفه هم در آن روز



سند راهبردی توسعه روستای «سراج»

مراسم روز روستای «سراج»

بازارچه روستای «سراج»